

سراج الطریق و ریاض الخلود

تألیف ابوبکر بن هدایة الله الحسینی الگورانی الکردی الشاهوی

بقام آقای محمد مگری

یکی از علماء نامی و نویسندگان زبر دست قرن دهم و یازدهم هجری ابن هدایة الله الحسینی الکردی است که بمناسبت کثرت تألیفات در زبان عربی و فارسی بملا ابوبکر مصنف شهرت یافته است .

با اینکه ملا ابوبکر ایرانی و محل تولد و نشو و نمای وی کردستان ایران و یکی از دهات حوالی مریوان و اورامان بوده معذک شهرت و اهمیت وی در مملکت عثمانی و ممالک عربی زبان بیش از ایران است و نویسنده تاکنون در هیچیک از فهارس و کتب رجال و تذکره های فارسی بقام وی بر نخورده است و چون مصنفین اغلب این کتب شیعه بوده اند او نیز مانند بسیاری از علماء دیگر آن اوان که عده ای از آنها ایران را ترک و جلای وطن اختیار کرده اند در ایران شامل الذکر مانده ولی در دربارهای دیگر موجد ترقی و نهضت علمی شده اند .

محبی مؤلف کتاب خلاصة الأثر فی اعیان الترن الحادی عشر^۱ در باره وی

چنین مینویسد :

« السید ابوبکر بن السید هدایة الله الحسینی الگورانی الکردی المشهور بمصنف ذکره الاستاذ الکبیر العالم العلم ابراهیم بن حسن الکردی نزیل المدینة المنورة فی کتابه الأهم لایقاظ الهمم » .

سپس در خصوص مشایخی که خود از ایشان روایت کرده است شرحی در باب وی مینویسد که ترجمه آن اینست:

«امام علامه سید ابوبکر هدایة الله الحسینی دارای تألیفات کثیره است از آن جمله شرح المحرر در فقه در سه جلد که مردم این بلاد از آن انتفاع برمیگیرند و در کتاب فارسی دارد بنام سراج الطریق مشتمل بر پنجاه باب و ریاض الخلود مشتمل بر هشت باب و او از اولیاء الله بوده است، از جمله کسانی که از وی اخذ علم کرده و در نزد او تحصیل خود را با تمام رسانده اند پسر وی (یعنی پسر ابراهیم بن حسن الکردی) ملا عبدالکریم بوده است، وفات سید ابوبکر در سال ۱۰۱۴ هجری اتفاق افتاده است.»

حاجی خلیفه در کتاب کشف الظنون در آنجا که از کتاب معروف المحرر فی فروع الشافعیة تألیف امام ابوالقاسم عبدالکریم بن محمد الرافعی القزوی متوفی در حدود سال ۹۲۳ هجری قمری نام میبرد، پس از ذکر کسانی که این کتاب را شرح یا مختصر کرده اند، در آخر همه بشرح صاحب ترجمه یا بگفته وی شیخ ابوبکر الشهرزوری متوفی بسال ۱۰۱۴ که نام آن «الوضوح» است اشاره میکند.

مرحوم اسماعیل پاشا در ذیلی که بر کشف الظنون نوشته است تحت کلمه ریاض الخلود چنین مینویسد:

«ریاض الخلود فارسی فی التصوف و الأخلاق لا ید محمد ابی بکر بن السید هدایة الحسینی الکردی الشاهوی الشهیر بالمصنف المتوفی سنة تسع تسعین و تسعمائه اولها حمد و سپاس بی قیاس پادشاهی را که ... فی مجلد.» و نیز در ذیل کلمه سراج الطریق چنین مینویسد:

«سراج الطریق فی التصوف للسید ابی بکر محمد بن هدایة الله الکردی الشاهوی.»
شمس الدین. ای مؤلف کتاب ترکی قاموس الأعلام در باره وی چنین مینویسد:
«ابوبکر بن هدایة الله اصلاً کرد و در علوم متنوعه عالم بوده است و بجهت

کثرت تألیفات بمصنف استتبار یافته است، در ققه کتابی بعنوان شرح المحرر رافعی و چند کتاب بزبان فارسی دارد، در تاریخ ۱۰۱۴ وفات کرده است.

محمد طاهر بروساوی از مؤلفین عثمانی در باره وی چنین مینویسد:

« ابوبکر الگورانی الشهر زوری، بن هدایة الله الحسینی از فضلاء اکراد حسینی نسب متوفی بسال ۱۰۱۴ و مدفون در قریة جوز از قرای مریوان کردستان ایران، وی دارای کتاب های معتبر است که از جمله آنها کتاب ریاض الخلود و کتاب سراج الطریق است بزبان فارسی».

جز دو کتاب مهم فارسی ریاض الخلود و سراج الطریق و کتاب الوضوح فی شرح المحرر، ملا ابوبکر دارای کتاب مهم دیگری بنام طبقات الشافعیة است که در سال ۱۳۵۶ هجری قمری در بغداد بطبع رسیده است این کتاب در باره اسماء رجال ناقلین از امام شافعی و منسوبین بدو و اسماء کتب قدیمه و جدیده و کتبی است که صاحبان آنها بدین مذهب تمسک جسته اند، ابتداء بذکر امام شافعی و کسانی که در قرن سوم وفات کرده اند پرداخته سپس قرن بقرن تا زمان خود علمای شافعی مذهب و کتب آنها را تا آنجا که توانسته و اطلاع یافته ذکر کرده است.

نگارنده پس از تفحص بسیار اخیراً در قلعه مریوان (= دژ شاهپور) از قصابات کردستان بیافتن دو جلد از آثار و کتب وی که در فوق اشاره شد یعنی سراج الطریق و ریاض الخلود که هر دو بفارسی است توفیق یافتم.

ملا ابوبکر مصنف در مقدمه طبقات الشافعیه خود را چنین معرفی میکند:

«... اما بعد فیقول الفقیر الی رحمة الملك الغنی ابوبکر بن هدایة الحسینی...» و در مقدمه کتاب ریاض الخلود که نسخه خطی آن حالیه نزد اینجانب است چنین میگوید «اما بعد چنین گوید بنده فقیر و حقیر المستعین بعناية الله الغنی ابوبکر بن هدایة الحسینی...» و در مقدمه سراج الطریق اینطور مینویسد:

چنین گوید بنده فقیر محتاج بمواهب ملك كبير .. ابو يوسف سيد حسن بن هداية الله پير خضرائى ... اگر در تحرير نسخه موجوده سراج الطريق در آنجا که مصنف بنام و کنيت خود اشاره میکند سهواً القلم و اشتباهی رخ نداده باشد (و اتفاقاً همین ورق که شامل صفحه اول کتاب و نام و کنيت مؤلف است بعد ها از روی نسخه دیگری رونویس شده و بجای ورق گم شده یا ورقی هندرس و پاره قبله ، باول کتاب الحاق گردیده است) ، باید گفت که این شخص دارای دو کنیه ابو بکر و ابو يوسف بوده است .

بهر جهت در باره یکی از دو کنیه او یعنی ابو بکر و نام پدرش هیچ تردیدی نیست اما در باره نام او که فقط اسماعیل پاشا مؤلف ذیل کشف الظنون بدان اشاره نموده یا باید گفت که مؤلف مزبور در نقل آن اشتباه کرده است و نام وی را باسید محمد خضرائی شاهوی که نام جد نهم وی است خلط نموده و یا باید گفت که نام وی سید محمد حسن بوده است که اسماعیل پاشا وی را سید محمد حسن نام برده است و در نزد خانواده و اخلاف خود بسید حسن شهرت یافته .

سید حسن ابو بکر بن سید هداية الله بن سید حسن بن سید حسین بن سید حسن بن سید حسن بن سید بن سید بن سید محمود بن سید حسن بن سید جعفر بن سید بازید بن سید محمد زاهد خضرائی شاهوی ساکن و مالک ده چور واقع در بیست و چهار کیلومتری جنوبی قلعه مریوان بوده و گویا ده مزبور از طرف خان احمد خان اردلان یکی از ولایه کردستان بوی واگذار شده بود و اکثر اوقات در آنجا میزیسته است و در همانجا مرده . مزار وی در چور هنوز مورد اعتقاد و احترام اهالی آن نواحی است و قریه چور هم هنوز در دست اولاد و بازماندگان وی باقی مانده است . سال تولد وی معلوم نیست و در خلال کتابهای موجوده وی قرینه و اشاره ای که بتوان سال تولد وی را با چند سال کم و بیش تخمین زد وجود ندارد . تاریخ وفات وی بنا بر نوشته شمس الدین سامی مؤلف قاموس الأعلام و محمد المحبی و مؤلف کشف الظنون سال ۱۰۱۴ است و بنا بر نوشته اسماعیل پاشا سال ۹۹۹ هجری است ولی تاریخ اول بنمه جهت صحیح تر بنظر میرسد .

اما در باره نسبت وی چون این خانواده از زمان سید محمد زاهد پیر خضرائی در قریه پیر خضرائی که فعلاً جزء دهستان کوماسی سندج و سابقاً جزء ناحیه شاهپور بوده میزبسته اند (نام آن قریه سابقاً قتلوآ باد بوده) وی را خضرائی شاهوی نامیده اند و از آنجا که کلیه این مناطق مساکن قدیمی طایفه گوران بوده ولی امروز مفهوم گوران شامل منطقه کوچک تری یعنی تقریباً آخرین حدود نقاط ناحیه قدیمی گوران است و وی را گورانی نیز نامیده اند و همچنین چون در آن زمان ناحیه مریوان جزء ولایت شهر زور بشمار میرفته است وی را شهر زوری نیز خوانده اند.

ملا ابوبکر مصنف چوری مردی قبیله و متصوف و نویسنده و شاعر بوده است و در این دو کتاب در هر جا در بیان قصه یا اندرزی چند بیت از گفته خود مندرج میسازد و در تصوف چنانکه معلوم است در زمان خود مقام شامخی داشته و زبان فارسی را بسیار شیرین و روان و درست مینوشته است و این دو کتاب نمونه بسیار خوبی از نثر فصیح آن آورده است و در خلال کتاب اشعاری از برادری از خود آورده ولی بنام او اشاره نکرده است.

جد نهم وی سید محمد زاهد مشهور پیر خضر شاهوی است که یکی از زهاد و معتبرین عصر خود بوده است.

ملا ابوبکر در صفحه ٩٤ و ٩٥ از کتاب سراج الطریق نسخه موجوده شرحی در باره واگذار کردن قریه پیر خضران از طرف امیر مقرب الدین امیر گنجویه (که در آن زمان شاهو نام داشته و مرکز آن پاره بوده است) بوی بیان کرده و در آنجا سید محمد را از نیره های علی بن موسی الرضا نوشته شده است.

اولاد و بازماندگان زیادی از ملا ابوبکر در ناحیه مریوان بنام سادات چوری وجود دارند که بنا بر اظهار آنها سید محمد مذکور پیاژده واسطه با امام علی النقی علیه السلام میرسد باین تفصیل:

سید محمد پیر خضر بن سید محمود بن سید جعفر بن سید حسین بن سید

١ - درباره این موضوع در فصل مربوط بشایر گوران که دنباله مقالات عاشیر کرد بقلم نگارنده است در شماره های بعد همین مجله مفصلاً و مشروحاً بحث خواهد شد.

محمود بن سید رحمة الله بن سید موسی بن سید حسین بن سید هلال بن سید منہال بن سید ماجد بن سید عبدالرحیم بن سید قاسم بن سید ادريس بن سلطان جعفر بن امام علي النقی .

فعلاً مرد سرشناس و عالم این طایفه سید احمد شیخ الاسلام مریوان است که در سال گذشته مورد تقد و لطف اعلی حضرت همایونی واقع شده و بدریافت خلعت و انگشتری برلیان مفتخر گردیده است ، وی از علماء فعلی کردستان است و چهل و سه سال از عمر وی میگذرد ، پدرش حاج شیخ عبدالقادر شیخ الاسلام وجدش سید حسن شیخ الاسلام هر دو از معارف مریوان و کردستان بشمار میرفته اند . مرحوم حاج سید حسن شیخ الاسلام در نزد ملای قزلبچی در تروچان مگری تلمذ کرده و دارای حواشی چند است بر بعضی از کتب علوم قدیمه .

نسب حاج سید حسن بهقت واسطه بملا ابوبکر چوری مصنف میرسد بدینقرار :
حاج سید حسن بن عبدالقادر بن سید ابراهیم بن سید عبدالرحمن بن سید ابراهیم بن سید عبدالغفار بن سید عبدالکریم بن سید حسن مشهور بملا ابوبکر مصنف .

اینک بعض مختصات دو کتاب فارسی مذکور در فوق از تألیف این هدایه :

۱- سراج الطریق : نسخه خطی موجوده متعلق باینجناب سابقاً متعلق بخانواده سادات چوری و در دست آقای سید احمد شیخ الاسلام مریوان بوده است . این نسخه بقطع بزرگ و شامل ۱۳۳ صفحه و هر صفحه آن دارای هفده سطر است و در سال ۱۲۳۲ قمری بدست حیدر خواجه وند مازندرانی بامر امیر خالد بیگ بن محمد پاشا تحریر یافته .

این کتاب شامل پنجاه باب است و بطوریکه مؤلف در مقدمه اشاره کرده در سال ۹۴۸ قمری تألیف یافته است . موضوع این کتاب عرفان و اخلاق است و در خلال ابواب مؤلف قصص و اشعاری نیز بمناسبت موضوع مندرج ساخته است .

۲- ریاض الخلود : این کتاب در دنباله سراج الطریق بهمان قطع و خط و اسلوب در سال ۱۲۳۵ قمری در قریه بستان از اعمال قزلبچه بامر امیر خالد بیگ بن محمد پاشا بدست همان حیدر خواجه وند مازندرانی تحریر یافته و شامل ۲۰۰ صفحه است

و هر صفحه مشتمل بر ۱۷ سطر .

این کتاب دارای هشت باب و هر باب منقسم بر پنج فصل است .

سال تألیف آن بنا بر نوشته مؤلف سال ۹۸۹ قمری بوده درده خود که پیوسته مورد

غارت و دستبرد واقع میشده است ، مؤلف در آخر کتاب چنین میگوید :

در آن دم کاین معانی روی بنمود
ز هجرت نهصد و هشتاد و نه بود
زمانی پرفتن شهری پر آشوب
نه دانش مطلب و نه علم مرغوب
تو گوئی مردم از چرخ مقوس
غم و اندوه باریدی بهر کس
خصوصاً بنده را در کوهساری
دهی بود از ولایت بسرکناری
گهی از ظالمان اهل اسلام
بغارت میشدی هر صبح و هر شام
(در اینجا یک سطر را محو کرده اند)

در این آشفته‌گی و زشت حالی
جهان را دیدم از تصنیف خالی
ز بهر آخرت این چند اوراق
بهم بستم ز فضل حی خلاق

الخ

در تحریر دو نسخه فوق اغلاط زیادی از محرز دیده میشود و در بیشتر جاها بجای کسره اضافه بسیاق کردی و تلفظ محلی بکلمه مضاف «ی» پیوسته است .

در اینجا علی‌العجاله برای نمونه بنقل قسمتهای مختصری از این دو کتاب میپردازیم و شاید در شماره های بعد این مجله بذکر قسمت هائی از این دو کتاب که دارای نکات تاریخی و محلی نیز باشد اشاره کنیم .

نقل از ریاض الخلود

آورده اند که در عصر سلطان سنجر درویشی از بهر سؤال بدر سرای توانگری رفت، سرایی مشید و دروازه بلند و دیوارهای مزخرف دید، درویش بخود اندیشید که صاحب این همه اسباب ما را چیز بسیاری خواهد داد ، آواز داد که صاحب خیر از خیر محروم نباشد ، سائل بردارست و فلقه برو غالب است . صاحب خانه را کنیزکی

بود شیرین نام گفت ای شیرین شکر را بگو که مرجان را بگوید تا مبارک را بگوید که خوش قدم را آواز کند که بصوفی بگوید که در خانه نان حاضر نیست، درویش که این تشریف و تعظیم از صاحب خانه شنید از برای نیمه نانی، گفت یارب اسرافیل را بگو تا میکائیل را بگوید تا جبرائیل را بگوید که بجز رائیل فرمان رساند که جان این همسک بدبخت را قبض کند. صاحب خانه این بشنید لرزه در اندامش آمد نیمه نانی بیرون آورد و بدست درویش داد، درویش نان را در گوشه فرو نهاد و بعضائی که داشت بخراب کردن در مشغول شد. صاحب خانه دید که درویش در سر را ویران میکند گفت ای درویش مگر دیوانه شده ای چرا در سر را ویران میکنی؟ درویش گفت دیوانه نیستم یا نان باندازه دردها در باندازه نان کن این هردو را ناعتنا سب دیدم...

قل از سراج الطریق

روزی در جزیره با صاحب دلی اتفاق صحبت افتاد و چند سخن از ارباب سلوک در میان گذشت، فقیر مسئله از او پرسیدم آن مرد گفت يك ساعت مرا مهلت ده تا در تفسیر کبیر نگاه کنم، گفتم شاید، آن مرد يك ساعت سر بگریبان کرد بعد از آن سر بر آورد و جواب مسئله ادا نمود، گفتم شما گفتید که بر تفسیر کبیر نگاه میکنم و هیچ بتفسیر نگاه نکردی؟ گفت ای مولانا تفسیر کبیر و لوح محفوظ و کتاب جامع العجایب و کنز المعانی و بحر العرفان و عجایب المخلوقات همه با تست یعنی دل، اما دل را کسی میباید که بجفای جانان سپارد و سر را در راه دوست ببازد و زمام هوی را بدست دیو نهد و از مهاوی نفس حذر کند و علی الاتصال مراقب دل شود ... پدر این فقیر میگفت که قول فریدالدین عطار که گفته است :

دل بدست آور که حج اکبر است از هزاران کعبه يك دل بهتر است

دل خویش را ازاده کرده است نه دل غیر را زیرا که گر دل خود را بدست آری حقیقت دل را معلوم کنی پس دلنوازی از لوازم این دلست زیرا که دلنوازی نتیجه فتوت است و فتوت نتیجه دل خود است پس دلنوازی از کمال دل خویش حاصل میشود یقین که کعبه ابرار این دلست .

دریاچه زره بار

دریاچه زره بار (بکسر اول و ثانی) واقع در دو کیلومتری مغرب قلعه مریوان دریاچه ایست بمساحت تقریبی بیست و چهار کیلومتر مربع (یعنی شش کیلومتر در چهار کیلومتر) و بعمق متوسط بیست متر که آب آن شیرین و اطراف آن نیز از باتلاقی است بطوریکه فقط از یک راه میتوان بر سر آب رفت و آن محلیست در مشرق دریاچه که دارای تخته سنگهایی است موسوم به کلک (بفتح اول و ثانی و لام مفخم).

فاصله این دریاچه تا ابتداء ناقصه پنجوین عراق که انتهای سرحد ایران در این نقطه است، هفده کیلومتر میباشد و کاملاً در مغرب ناحیه مریوان واقع گردیده است. از این دریاچه رودخانه تزاو سرچشمه گرفته بطرف جنوب امتداد و در نزدیکی قلعه جی اورامان تخت (تلفظ محلی: قلاجه یا قلاجی) بارودخانه گاران یکی شده در پایین قریه دو رود اورامان رزاب برودخانه رزاب وصل میشود که آن نیز بنوبه خود از اورامان تخت و طهون و جوانرود گذشته وارد رود دیاله خانقین میشود و در نزدیکی بغداد بدجله میریزد. در اطراف این دریاچه بفواصل مختلفه کوههایی واقع شده که مازاد آب برف و باران آنها نیز بدریاچه میریزد.

نام این دریاچه بخطا در بعضی از نقشه‌های روسی و انگلیسی و فارسی زریوار چاپ شده و مأمورین دولتی غیر بومی نیز این دریاچه را زریوار مینامند در صورتیکه نام اصلی و تلفظ قدیمی و فعلی آن زره بار است و تبدیل و تحریف زره بار به زریوار هیچگونه مبنی و دلیلی ندارد.

جزء اول نام این دریاچه «زره» و بمعنی دریاست و دربارا در بعضی لهجات کردی زریا (بفتح اول و سکون ثانی) مینامند، این کلمه را در اوستا نیز بشکل «زریا» یعنی دریا موجود است و نام دریاچه سیستان نیز یادآور همین کلمه است، جزء دوم «بار» است بمعنی ساحل و کناره که در کلمات رود بار و جویبار و دریا بار و زنگبار دیده میشود و معنی این کلمه در فارسی عیناً همان «دریابار» است و در بعضی نوشته‌های قدیمی و از جمله در کتاب ریاض الخلود فوق نام این دریاچه زره بحر نوشته شده است. در باره این دریاچه از زمانهای پیشین تا کنون قصه‌ها و افسانه‌های شہرت

داشته است و میگویند در زمانهای سابق این دریاچه محل شهری آباد و پر ثروت و دارای سیصد دروازه و چهارصد مناره بوده است با بازارهای پرمتاع و با کنیزکان و زنان ماهرو و مردمان توانگر بر اثر کثرت فساد و اعیاشی و ظلم آب سراسر آنرا فرا گرفته و همه را در قعر نگاه داشته است و عوام میگویند هنوز هم صدای زنگ شتران و صدای چکش های بازار مسگران و بهم خوردن ظروف و آلات مسین ایشان در بعضی اوقات بگوش اشخاص و ارسته میرسد (العهدة علی الروی). شعر کردی ذیل نیز که هنوز بر سر زبانها جاری و در سالیان پیش از طرف گوینده نامعلومی ساخته شده یادآور همین افسانه است:

سالی بو ایام، زره بار شاربو سیصد دروازه و، چوارصد منار بو
 زره بار چری، له کانی سانان کواخان احمد خان، باشی کل خانان

یعنی سالی بدان ایام زره بار شهر بود دارای سیصد دروازه و چهارصد منار بود زره بار بانگ کرد به کانی سانان^۱ کواخان احمد خان^۲ خوب کل خانان. این منطقه از لحاظ باستان شناسی جزو منطقه تمدن قدیم اورارتو و تمدنهای کوتی و کاسی و تمدنهای درخشان بعدی است، گاهی از این منطقه اشیاء و ظروف قدیمی متعلق به چند هزار سال قبل پیدا شده و تقریباً در بیست و پنج سال قبل خمره با بعضی اشیاء زرین در زمین های واقع در یک کیلومتر و نیم دریاچه پیدا شده که بتوسط یک نفر صاحب منصب خارجی و بکمک چند نفر از رعایای محلی از سرحد خارج شده (و این قضیه شرح بخصوصی دارد که در جای خود انشاء الله بدان اشاره خواهیم کرد).

قدیمی ترین اطلاع مکتوبی که در باره این قصبه موجود است در همین کتاب ریاض الخاود مذکور در فوق آمده بشرح ذیل:

«در کتاب مکارم الأخلاق آورده است که در کوهسار شهر زور قصبه بود که او را سدوم صغری گفتندی که بشکل سدوم لوط بود و در آن قصبه ملکی بود بر آن

۱ - کانی سانان نام قریه ایست در کنار دریاچه زره بار و شش کیلومتری مغرب قلعه مریوان (در نزدیکی دور) یعنی چشمه سلطانان و کانی سانانی منسوب بدان است مانند محمود خان کانی سابق اخیر.

۲ - خان احمد خان از ولایه سابق اردلان کردستان بوده.

حوالی حکم میراند اما در عدل و داد و حفاظت و کیاست هیچ بهره نداشت و در آن دیار پلی بود برودخانه که آنرا کلویم^۱ می‌گفتند و باجداران بر آن پل گماشته بود و هر که می‌گذشت چیزی از او می‌گرفتند، قضا را روزی آتش پرستی زن خود را بر خر سوار کرده بدان پل رسید خواست که بگذرد، باجدار گفت که پنج درهم بیار، آتش پرست گفت پنج درهم ندارم، باجدار گفت پنج نداری هفت بیار، آتش پرست گفت من پنج ندارم هفت از کجا بیآورم؟ باجدار گفت دُم خرت پنج درم می‌ارزد دُم خر را ببرید! خر خود را افشاند زن را انداخت پسری از شکم زن رفت، آتش پرست گفت این تظلم بکجا برم؟ کسی گفت ملک در شهر است، پیش ملک رفت و حال خود را عرض کرد، ملک گفت چه غم است خر را بدست باجدار ده تا در استعمال آرد تا دُم خر برویاند و زن را بدست او شان ده تا بنفقۀ او قیام نمایند و او را باز حامله کنند و خر وزن را بتو باز دهند که مرد مسکینی، کار بتو آشفته نگردد.

آن مرد خندید و سر بسوی آسمان کرد و گفت: «اللهم ان کان هذا حکمک و انت به راض فانا به راض والا فأرنی ما یصرفنی عن شرکک». آتش پرست هنوز در دعا بود سوار مسلح پیش او ایستاد گفت ای - وار کجا می‌آئی؟ سوار گفت من ملکم از آسمان چهارم حق تعالی مرا فرستاده است تا انتقام تو از این شهر بگیرم نظر بشهر کن چون آن مرد نظر باز پس کرد آن قصبه را دید که چون دریائی شده و این زمان آن آب را زره بحر می‌گویند هنوز ستونها در قعر آب مانده است و بر این سدوم صغری گفته اند».

۱ - فملاً در محل رودخانه ایست مشهور به کلین کوه (بفتح هردو کاف و واو) یعنی کلین کبود واقع در یکصد قدمی جنوب قلعه مریوان (یعنی در محل سر بازارخانه فعلی) که از دهات حسن رود و لنج آباد سرچشمه گرفته در نزدیکی پل نی واقع در دو کیلو متری جنوب غربی قلعه مریوان وارد رودخانه پڑاو می‌گردد. و نیز در همین نواحی یعنی در چند فرسخی جنوب مریوان در ناحیه اورامان تخت در بندی است بنام در بند کلیم (بفتح کاف و یاء مجهول) که سابقاً دهی نیز در وسط این در بند موجود بوده و فملاً خراب است و این در بند را فملا هم کلیم و هم درگی (بفتح اول و ثانی) مینامند طول این در بند دوازده کیلو متر و از در بند های بسیار صعب‌العبور حد غربی اورامان تخت است که بسرحد عراق باز میشود و در بین کوههای زرموه و عبدالان و هانۀ لار واقع است. نام این در بند را در نقشه های روسی و انگلیسی «کلویم» نوشته اند.